



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار و بائیت (۶)
گزارشی از کتاب «مَحَقُّ التَّقْوَلِ فِي مَسْأَلَةِ التَّوَسُّلِ»
تألیف محمد زاهد کوشری

مهدی فرمانیان *



◆ مقدمه

محمد زاهد کوثری، وکیل مشیخه عثمانیه، آخرین شیخ الاسلام امپراتوری عثمانی است که از نظر فقهی، حنفی‌مذهب و از نظر کلامی، ماتریدی است. وی هم‌دوره ظهور وهابیت در قرن چهاردهم در عربستان است. ایشان متولد ۱۲۹۶ق در قفقاز و متوفای ۱۳۷۱ق در مصر است که دوره دوم ظهور وهابیت از سال ۱۳۱۹ق با روی کار آمدن عبدالعزیز پادشاه عربستان شروع می‌شود؛ یعنی محمد زاهد کوثری جوانی ۲۳ ساله بود که خبر ظهور مجدد وهابیت در عربستان را شنید و در این زمینه آثار متعددی در نقد تفکرات ابن تیمیه و وهابیت نوشت. آثاری همچون *التعقیب الحثیث لما ینفیه ابن تیمیه من الحدیث* و *کتاب البحوث الوافیة فی مفردات ابن تیمیه* و تعلیقه بر کتاب *تبدید الظلام المنخیم فی الرد علی ابن زفیل للسبکی الکبیر* از تألیفات ایشان در نقد افکار پیروان ابن تیمیه است.

یکی از مهم‌ترین آثار انتقادی ایشان کتاب *محقّق التّقول فی مسألة التوسل* است که به معنای از بین‌برنده پندارها در موضوع توسل می‌باشد و در سه فصل تنظیم شده و نویسنده ادله قرآنی، روایی و برداشت علمای اسلام از روایات توسل را بیان کرده و به تفصیل به بحث پرداخته است و نیم‌نگاهی نیز به نقدهای وهابیان به موضوع توسل دارد.

نکته اساسی این کتاب این است که محمد زاهد کوثری به خوبی با انتقادات وهابیت به توسل آشناست و می‌داند که وهابیان توسل به دعا در زمان حیات را قبول دارند و توسل به ذات و مقام در حیات و ممات را منکرند. بر همین اساس در تک‌تک

روایات، با توجه به همین شبهه به نقد شبهات وهابیت پرداخته و ثابت کرده است که توسل به ذات، چه در زمان ممات و چه در زمان حیات، از ادله فهمیده می‌شود و توسل به دعا به ندرت در روایات یافت می‌شود. بنابراین دلایل وهابیان ناقص و دلایل مخالفان وهابیت کامل است.

این کتاب همراه کتاب *حول التوسل والاستغاثه* تألیف محمد عابد سندی و *رسالة كلمة علمية هادية في البدعة و احكامها* نگارش وهبی سلیمان غاوجی در دارالبشائر سوریه در سال ۱۴۲۴ق به چاپ رسیده است.

کتاب با مقدمه طولانی درباره بدعت و احکامش و معرفی مبسوط زندگانی و آثار علامه محمد زاهد کوثری شروع می‌شود. از صفحه ۹۷ تا ۱۶۲ کتاب *محقق التوقول* آمده است. رساله کوثری کوتاه است، اما با پاورقی‌های مفصل مصحح کتاب حجیم‌تر شده است.

مرکز تحقیقات حج نسخه مصحح وهبی سلیمان غاوجی را همراه پاورقی‌هایش به فارسی ترجمه و نشر مشعر در ۱۲۴ صفحه با عنوان *پاسخ به پندارهای توسل* در سال ۱۳۹۰ آن را چاپ کرده است.

♦ مقدمه مصحح کتاب

مصحح با تذکر چند نکته، کتاب را به خوانندگان عرضه کرده و نوشته است: اختلاف در مسائل فرعی دین از زمان صحابه بوده و بر قاعده «قولنا صواب یحتمل الخطا و قول غیرنا یحتمل الصواب» بنا شده است و نباید به سبب این اختلافات، بی‌ادبی کرد و دیگران را به کفر متهم ساخت و به قتل و غارت مبادرت ورزید که این عمل نزد علما قبیح و نشانه خبث باطن است.

وی در ادامه با تمسک به حدیث «انی لستُ أخشی علیکم أن تشرکوا بعدی و لکن أخشی علیکم الدنیا أن تنافسوا فیها فتقتلوا فتهلکوا کما هلک من قبلکم» رفتار وهابیت را که به جهت توسل و استغاثه به ارواح اولیای الهی مسلمانان را به شرک و

کفر متهم می‌کنند، از مصادیق این حدیث دانسته که این تنافس برای دنیاست و رفتار دینی از آن استشمام نمی‌شود.

مصحح کتاب در مقدمه چهارم به نکته بسیار ظریفی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

هیچ گزارشی از انکار توسل به پیامبر و صالحان از سوی صحابه و تابعین در سه قرن اول نرسیده و اولین بار این ابن تیمیه بود که حدیث توسل نابینا به پیامبر را مورد مناقشه قرار داد و ادعا کرد که توسل نابینا، توسل به دعای پیامبر است، نه به ذات ایشان، و توسل به دعای پیامبر در زمان حیات جایز است، اما توسل به ذات پیامبر و توسل به دعای پیامبر بعد از مماتش جایز نیست.

اما مصحح در پی تطهیر ابن تیمیه برآمده و با بیان جمله‌ای از ابن تیمیه، اعتقاد دارد که ابن تیمیه بحث توسل را در فقه مطرح کرده و به کراهت و حرمت توسل قائل بوده است، نه قائل به شرک و کفر عامل به آن؛ در حالی که ابن تیمیه بیش از هزار بار در آثارش به کفر و قتل مخالفان فتوا داده است. در تحقیقی مشخص شده است که ابن تیمیه بیش از ۹۷۰ بار به کفر و شرک مخالف خود تصریح کرده و بیش از ۲۷۰ بار واژه «وجب قتله» به کار برده است.

به نظر محقق کتاب، وهبی سلیمان غاوجی، امروز به اسم ابن تیمیه، به تکفیر مسلمانان و مقاتله با آنان می‌پردازند، و الاّ ابن تیمیه خودش قائل به این قتل و کشتار نبوده است. محقق کتاب در اینجا یا خود را به جهالت زده است و یا اطلاع دقیقی از آرا و افکار ابن تیمیه ندارد. چگونه است که امروز تمام کشتارها اعم از وهابیت، سپاه صحابه، القاعده و دیگر گروه‌های جهادی با فتوای ابن تیمیه رسمیت می‌یابد، ولی ابن تیمیه از این کشتارها مبرا است؟!

وی انگیزه خود را از تصحیح کتاب محقّق التَّقْوُل فی مسألة التَّوَسُّل، کم کردن اختلاف میان اهل سنت معرفی کرده و به جمله معروف حسن البنا که گفته «نتعاون فیما اتفقنا علیه و یعذر بعضنا بعضاً فیما اختلفنا فیه» تمسک کرده است.

مصحح کتاب در مقدمه یازدهم به نفی استغاثه به ارواح اولیای الهی پرداخته و گفته: اگر فردی از عوام این گونه بیان کرد: «یا رسول الله افعل بی کذا و کذا»، این

از روی جهل است و باید به ایشان بیاموزیم که بگویند: «یا رب بفلان افعَل بی کذا و کذا»؛ زیرا درخواست مستقیم از پیامبر جایز نیست، بلکه درخواست دعا از پیامبر یا به حق پیامبر خواندن جایز است.

محقق کتاب در این فقره به تفکر ابن تیمیه نزدیک شده و درخواست مستقیم از پیامبر را که همان استغاثه به ارواح اولیای الهی است، رد کرده است (ص ۱۸) و حال آنکه قرآن در شأن حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَأُتِرَى الْأَكْمَةُ وَالْأُبْرَصَ...﴾^۱ که نشان از قدرت تصرف اولیای الهی در هستی است، البته به اذن و اراده خداوند. وی معتقد است ابن تیمیه توسل را از امور فرعی نه اصلی می‌دانست و این محمد بن عبد الوهاب است که توسل را به اصول وارد کرد و به قتل مخالفان پرداخت؛ در حالی که این دیدگاه مصحح کتاب با آثار ابن تیمیه همخوانی ندارد.

محقق کتاب حاکم نیشابوری، بیهقی، سیوطی، ابن جوزی، قاضی عیاض، ملاعلی قاری، خفاجی، قسطلانی، زرقانی، ابن حجر هیثمی، ابن جزری دمشقی، شوکانی، سبکی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی و قرطبی را از مدافعان توسل دانسته و احمد بن حنبل و نووی را به آنان ملحق کرده است (ص ۲۱).

مصحح کتاب در ادامه به شرح زندگانی شیخ محمد زاهد کوثری پرداخته و از آثار او به تفصیل سخن گفته است و در ادامه، مقالاتی از شیخ یوسف احمد الدجوی، از علمای الازهر که با رساله محق القول فی مسألة التوسل قرابت زیادی دارد، می‌آورد. مقالات شیخ یوسف احمد الدجوی در مجله الازهر، مجله رسمی الازهر، در شماره‌های اول تا پنجم به چاپ رسیده است و مصحح صفحه ۵۲ تا ۹۶ کتاب را به این مقالات اختصاص داده است که از گزارش آن صرف نظر می‌کنیم و خوانندگان را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم.

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

♦ مباحث کتاب

از صفحه ۹۷ کتاب، رساله مُحَقُّ التَّقْوَلِ فِي مَسْأَلَةِ التَّوَسُّلِ آغاز می‌شود. شیخ محمد زاهد کوثری در مقدمه رساله خویش می‌نویسد:

طایفه‌ای از حشویه زائران قبور را کافر دانسته و آنان را پرستش‌کنندگان بت‌ها معرفی کرده‌اند و ما در این رساله آرای ائمه اصول دین را در مسئله توسل نقل می‌کنیم تا مشخص شود چه کسی کافر است و چه کسی مسلمان، و به ادله مخالف و موافق خواهیم پرداخت تا مشخص شود که حق چیست و با کیست؟ (ص ۹۸).

♦ فصل اول: ادله توسل

شیخ محمد زاهد کوثری اولین دلیل مشروعیت توسل را آیه «وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ می‌داند و می‌نویسد:

وسيله در این آیه عام است و شامل توسل به اشخاص و اعمال نیز می‌شود و اگر کسی بین حَيٍّ و مَيِّت فرق نهد، نشان از اعتقاد وی به فناء ارواح دارد که منجر به انکار رسالت می‌شود و اگر کسی منکر ادراکات جزئی نفس در قبر باشد، منکر دلایل شرعی موجود در این زمینه شده است و اگر ما، وسیله در آیه را توسل به اشخاص معنا می‌کنیم، به دلیل عمل خلیفه دوم در توسل به عباس است؛ زیرا خلیفه دوم بعد از توسل به عباس عموی پیامبر، بیان می‌کند: «هذا والله الوسيلة الى الله عزوجل»؛ چنانکه در کتاب / استعیاب ابن‌عبدالبر آمده است.

کوثری حدیث عثمان بن حنیف (توسل نابینا به پیامبر) را دلیل مشروعیت توسل به شخص و تأویل آن به توسل به دعای پیامبر را تحریف کلمه از موضوع اصلی‌اش

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

دانسته است؛ زیرا در حدیث آمده: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضَى اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ» که هیچ نشانی از دعا در این حدیث دیده نمی‌شود.

روایت دیگر، حدیث فاطمه بنت اسد است که پیامبر برای ایشان دعا کرد و فرمود: «بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي» که پیامبر به ذات خودش و انبیای پیشین متوسل می‌شود و نشان می‌دهد فرقی میان حی و میت نیست. همچنین حدیث «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ» نشان می‌دهد که توسل به شخص، چه حی و چه میت، جایز است (ص ۱۰۴). و از توسل عمر به عباس معلوم می‌شود توسل صحابه به شخص صحابه جایز است و اثری از دعای عباس در جمله «إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِينَا» نیست.

کوثری در ادامه به حدیث «يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهَ لَأَمْتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا...» تمسک جسته و قائل آن را بلال حبشی دانسته است که نشان دهنده توسل صحابه به پیامبر بعد از ممات آن حضرت است (ص ۱۰۷).

مؤلف کتاب در ادامه به برخی توسلات علمای قرون نخستین مثل شافعی تمسک جسته و می‌نویسد:

امام فخر رازی، علامه تفتازانی، علامه سید شریف جرجانی و غیر آنها از ائمه اصول دین، تصریح به جواز توسل به انبیا و صالحین اعم از حی و میت کرده‌اند و آیا این بزرگان را می‌توان متهم به عبادت قبور کرد؟! (ص ۱۱۱).

فخر رازی به صراحت گفته است که گاهی انسان در خواب از استادش سؤال می‌کند و پاسخ صحیح دریافت می‌کند که نشان‌دهنده این است که ارواح می‌توانند در جهان مادی اثر گذار باشند و روح در حیات برزخی نیرومندتر از روح متعلق به جسم است؛ زیرا دیگر اسیر جسم نیست. ثانیاً، هنگامی که قبور زیارت می‌شوند، هر دو (زائر و مزور) نفع می‌برند و هر یک بر دیگری اثر معنوی دارد و دلیل اصلی تشریع زیارت قبور همین است (ص ۱۱۸).

محقق تفتازانی نیز در شرح المقاصد در صفحه ۳۲ از جزء دوم می‌نویسد:

دیدگاه ما این است که نفس انسان پس از جدایی از بدن، دارای ادراکات جزئی است و می‌تواند از برخی امور زندگان با خبر شود، به ویژه از کسانی که با آنان در دنیا ارتباط داشته است. بنابراین زنده‌ها از زیارت قبور بهره‌مند می‌شوند. آنان می‌توانند برای برطرف کردن غم خود و بهره‌مند شدن از خیر و نیکی، از نفوس انسان‌های نیکی که از این دنیا رفته‌اند، کمک بخواهند؛ زیرا وابستگی نفس با بدن تمام نمی‌شود و وقتی به زیارت او می‌آیند، ملاقات حاصل می‌شود. حال سؤال این است که آیا امام فخر رازی و علامه تفتازانی مرز میان توحید و شرک را نمی‌دانند و شما می‌دانید؟ آنان نمی‌فهمند و شما می‌فهمید؟ نفرین بر کسی که این تصور را دارد (ص ۱۱۹).

تفتازانی دلیل این مسئله را وقوع کرامت از اولیاء الله و منکر آن را، از پیروان هوا و هوس دانسته و نوشته:

چون این افراد این کرامات را در خود مشاهده نمی‌کنند و در رهبرانشان سراغ ندارند، به بدگویی صاحبان کرامت می‌پردازند و آنان را جاهل و صوفی و بدعت‌گزار معرفی می‌کنند و حال آنکه این افراد نفهمیده‌اند که این کرامات از صفای باطن و زلالی سیرت سرچشمه می‌گیرد.

علامه جرجانی نیز در مشروعیت توسل می‌نویسد:

اگر اشکال شود که توسل به پیامبر و خاندان پاکش وقتی قابل تصور است که زنده باشند و اگر از دنیا رفتند، توسل به آنان بی‌معناست، پاسخ ما این است که این بزرگان نفوس ناقص خود را به کمال رسانده‌اند و اثر این عمل در روح آنان باقی است و این کمال باعث رساندن پرتوهای نور به زائرانشان می‌شود؛ امری که صاحبان بصیرت آن را درک می‌کنند (ص ۱۲۲).

♦ فصل دوم: روایات جواز توسل

مؤلف در این فصل می‌گوید که در فصل اول به آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ اشاره کردیم و نشان دادیم وسیله در این آیه، عام است و به پشتوانه روایتی که می‌گفت عمر طلب باران کرد و به عباس عموی پیامبر توسل جست با توجه به جمله «واتخذوه وسيلة إلى الله» ثابت کردیم که توسل به مقام و ذات افراد صحیح است و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری گفته است: «سخن عمر که به عباس متوسل شد، دلالت دارد هر دو با شفیع قراردادن پیامبر از خدا باران طلب کردند (ص ۱۲۳).

بعوی نیز در تفسیر خود در ذیل آیه ۸۹ بقره می‌نویسد: یهودیان با توسل به پیامبر آخر الزمان بر دشمنان خود پیروز می‌شدند، که این قضیه نشان می‌دهد توسل به مقام و ذات قبل از وجود پیامبر نیز در میان یهودیان مرسوم بوده است. سیوطی در تفسیر الدر المنثور این روایات را جمع‌آوری کرده است. (ص ۱۲۴)

مؤلف کتاب در ادامه به آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» استناد کرده و تخصیص آن به زمان حیات را تخصیص بدون حجت و از روی هوا و هوس دانسته و گفته است که همه علمای مذاهب، حتی علمای حنابله از این آیه، اطلاق فهمیده‌اند و قائل‌اند که بعد از مرگ را شامل می‌شود و همه قبول دارند که پیامبران در قبور خود زنده‌اند. ابن عقیل در التذکره، از بزرگان متقدم حنابله توسل حنابله به پیامبر را در وقت زیارت قبر پیامبر نقل کرده است (ص ۱۲۵).

محمد زاهد کوثری برای تبیین دیدگاه خود به روایات متعددی تمسک کرده است که در پی می‌آید:

۱. روایت مربوط به توسل خلیفه دوم به عموی پیامبر نشان از این می‌دهد که توسل به ذات جایز است و در روایت لفظ دعا نیامده است و اگر از پیامبر عدول کرده، نشانه این نیست که توسل به پیامبر جایز نیست؛ زیرا اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند،

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

بلکه توسل به عموی پیامبر، توسل به رابطه خویشاوندی عباس با پیامبر ختمی مرتبت است و لذا توسل در واقع، توسل به مقام عباس در نزد پیامبر است. همچنین عبدالله بن عمر به شعر ابوطالب تمسک جسته که نشان می‌دهد منظور توسل به ذات است.

۲. روایت مالک الدار که در زمان خلیفه دوم خشکسالی شد و مردی از صحابه به نزد قبر پیامبر آمد و گفت: «یا رسول الله استسق لأمتک فإِنَّهم قد هلكوا». رسول خدا به خواب او آمد و فرمود: باران می‌بارد و شما سیراب می‌شوید. در این روایت یک فرد در زمان صحابه از پیامبر در عالم برزخ طلب دعا کرد و به ایشان متوسل شد و پیامبر از درخواست او آگاه بود و به خواب وی آمد و این عمل را هیچ یک از صحابه مردود نشمرده‌اند. این روایت را بیهقی و بخاری در تاریخ خود، ابن‌ابی‌شبیبه و دیگران نقل کرده‌اند (ص ۱۲۹).

۳. حدیث عثمان بن حنیف که پیامبر به نابینا فرمود: این‌گونه دعا کند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة يا محمد إني توجهت بك إلى ربي في حاجتي». این حدیث را بخاری در تاریخ، ترمذی در جامع، ابن‌ماجه در سنن، نسائی، ابونعیم و بیهقی نقل کرده‌اند.

۴. حدیث عثمان بن حنیف و تعلیم روایت شماره سه به مرد حاجتمند در زمان عثمان بن عفان، از دیگر احادیث معتبر در باب توسل به ذات در زمان ممات است. عثمان بن حنیف از این روایت، اختصاص به زمان پیامبر را نفهمید، و در زمان ممات پیامبر به نیازمندی آموخته و آن نیازمند حاجت خود را گرفته است.

۵. حدیث فاطمه بنت اسد و دعای پیامبر در حق ایشان، نشان از صحت توسل به ذات در زمان ممات است؛ زیرا پیامبر فرمودند: «بحق نبيك و الأنبياء من قبلي» که ابن‌حبان، حاکم نیشابوری و طبرانی این روایت را در معجم کبیر و معجم/اوسط آورده‌اند.

۶. حدیث توسل حضرت آدم عليه السلام به پیامبر که حاکم نیشابوی در مستدرک نقل کرده، یکی دیگر از روایات مشروعیت توسل به ذات پیامبر در حال ممات است. این روایت مورد تأیید مالک بن انس نیز بوده؛ زیرا به منصور عباسی می‌گوید: «هو

وسیلتک و وسیلة آدم ﷺ» که نشان می‌دهد روایت توسل حضرت آدم به پیامبر اسلام را پذیرفته که این‌گونه سخن می‌گوید (ص ۱۳۶).

۷. در سنن ابن ماجه در باب مشی به سوی نماز از ابوسعید خدری نقل می‌کند که این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك...» و ابن خزیمه در صحیح خود این حدیث را نقل کرده است که نشان می‌دهد توسل به ذات افراد اشکال ندارند. مؤلف درباره این حدیث و حدیث قبلی به تفصیل به سند روایت پرداخته و آن را صحیح دانسته که ما از ذکر جزئیات خودداری می‌کنیم.

♦ فصل سوم: جواز استغاثه به ارواح اولیای الهی

استغاثه به معنای درخواست کمک در برخی از روایات آمده است. در حدیث شفاعت که بخاری در باب زکات نقل کرده، آمده است که مردم در روز قیامت به حضرت آدم، سپس موسی، به حضرت محمد ﷺ استغاثه و طلب شفاعت کرده‌اند. عین روایت چنین است: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعِرْقُ نِصْفَ الْأَذْنِ... فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ ثُمَّ بِمُوسَى ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ فَيُشْفَعُ لِيَقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ...». البته باید توجه داشت که انسان مسلمان به هنگام یاری خواستن از هرکس، نباید مسبب الاسباب را فراموش کند (ص ۱۴۵-۱۴۶).

محمد زاهد کوثری در ادامه می‌نویسد:

دوست ما، علامه محقق شیخ محمد حسنین العداوی المالکی، چندین کتاب ارزنده در دفع شبهات طرفداران ابن تیمیه درباره توسل نوشته است. همچنین محدث بزرگوار عبدالحی لکنوی در کتاب تذکرة الراشد به تفصیل درباره ادله ادراک مردگان و توان شنیدن سخن زنده‌ها بحث کرده است. مخالفان به آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» درباره عدم سماع موتی تمسک کرده‌اند و حال آنکه برای محققان ثابت شده که این آیه درباره مشرکان زنده نازل شده و ربطی به مردگان ندارد و معنای آن این است که ای پیامبر، تو مشرکان را نمی‌توانی شنوا کنی؛ زیرا آنان دل مرده‌اند.

◆ خاتمه

نویسنده بعد از ذکر مباحث لازم در باب توسل و اثبات جواز توسل در خاتمه کتاب می‌نویسد:

معتقدان به توسل به انبیا دارای دلیل شرعی هستند، اما مخالفان هیچ دلیلی برای سخنان خود ندارند و مشرک دانستن مسلمانان به بهانه توسل جستن آنها، کار صحیحی نیست. سیره مسلمانان در طول تاریخ توسل به مردگان بوده است، تا اینکه ابن تیمیه ظهور کرد و این بدعت را نهاد و آلوسی و فرزندش نیز دچار برخی اشتباهات شده‌اند و اگر کسی می‌خواهد از سیره مسلمانان در این زمینه آگاهی یابد، به کتاب مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام نوشته ابو عبدالله نعمان بن محمد بن موسی تلمسانی مالکی متوفای ۶۸۳ ق مراجعه کند (ص ۱۵۴).

مؤلف در پایان به نکته‌ای اشاره دارد که از آن با عنوان «توسل منهی عنه» یاد کرده و نوشته:

ملاعلی قاری گفته: خواندن دعای «أَسْأَلُكَ بِمَقْعَدِ الْعِزِّ مِنْ غَرِشِكَ» حرام است و برخی از علمای حنفی آن را مکروه دانسته‌اند؛ زیرا از دو جهت این دعا مشکل دارد: اول اینکه حقی بر گردن خدا نیست تا با آن خدا را بخوانیم. ثانیاً، این دعا بوی تشبیه می‌دهد. ابن عابدین جواب داده که هیچ کسی از روی وجوب، حقی بر خداوند ندارد، اما او از روی فضل و کرم خویش، حقی قرار داده است. دیگر آنکه این همه روایت موجود که «بحق» در آن آمده است، نشان می‌دهد این نوع بیان اشکالی ندارد. در باب تشبیه نیز بسیاری از آیات این گونه‌اند؛ لذا اشکالی پیش نمی‌آید.

مؤلف در اینجا مباحث را همچون گذشته پیش نبرده است و احساس می‌شود تعلیق دیگران بر کتاب باشد، با اینکه در خاتمه، کلام را با یاد خدا به پایان می‌برد و شروع مجدد بحث، خارج از عرف نوشتاری است.